

خلاصه نکات تستی منطق درس اول: منطق ترازوی اندیشه

۱. علم منطق، از نظر ابن سینا در کتاب دانشنامه علایی، همانند ترازوی اندیشه است. یعنی جنبه ابزاری دارد (هر ابزاری کار را راحت تر؛ دقیق تر و سریعتر انجام میدهد) و همانند شاقول بنایی در خدمت سایر علوم است و اعتبار سایر علوم را با منطق می سنجد و دقت تشخیص خطاهای فکر را افزایش میدهد.
۲. منطق دانان با بررسی انواع خطاهای ذهنی و دسته بندی آنها، جلوی خطاهای اندیشه را گرفته که هدف علم منطق هم، جلوگیری از همین مغالطات عمدی یا غیر عمدی است.
۳. جلوگیری از مغالطات یا سفسطه ها، الزاما نیاز به دانستن منطق ندارد و میتواند به صورت طبیعی انجام پذیرد. تفکر امری طبیعی و غیر اختیاری است؛ همانند ضربان قلب؛ اما میتوان به آن جهت داد.
۴. فلسفه هم میتواند در کاهش خطای اندیشه، جلوگیری نماید، زیرا مغالطات بیشمار هستند و نمیتوان از همه آنها جلوگیری نمود.
۵. تاکید منطق بر آموزش شیوه درست اندیشیدن است.
۶. منطق علمی تجربی است؛ یعنی با تمرین و تکرار در آن؛ همانند دوچرخه سواری و شنا؛ میتوان قوی شد و الزاما دانستن قواعد منطقی، جلوی خطای در اندیشه را نمیگیرد.
۷. تفکر: جنبش ذهن برای رسیدن از معلومات به مجهولات است و هیچگاه این مسیر، برعکس نیست.
۸. ایراداتی که در بین منطقیون وجود دارد؛ بدلیل کاربرد نادرست مواد قضایی منطقی است، نه صورت قضایا.
۹. علم یا دانش بشری به دو بخش تصور و تصدیق تقسیم میشود و منطق با دو بخش اصلی تعریف و استدلال سروکار دارد.
۱۰. تصور به هر کلمه یا جمله ای گفته میشود که بدون فعل باشد و یا خبری از عالم واقع به ما ندهد و یا شامل جملات انشایی (سوالی، امری، ندا و منادا؛ آرزو، نهی و ...) باشد. مثلا همسایه طبقه بالایی ما و یا مردی با چتر در زیر باران و یا خدایا چنان کن سرانجام کار و
۱۱. تصور شامل تمام تصویرهای ذهنی یا خیالی میشود که یا مصداق خارجی دارند و یا فاقد مصداق خارجی هستند؛ همانند دیو و اسب شاخدار و ...
۱۲. تصدیق به جملات خبری گفته میشود که دارای فعل هستند و خبری از عالم واقع را به ما میدهند. (در منطق به جملات خبری؛ قضیه گفته میشود). مثلا: مردی با چتر در زیر باران است.

خلاصه نکات تستی منطق درس سوم: مفهوم و مصداق

چند تذکر مهم در تشخیص مفاهیم جزئی از مفاهیم کلی:

۱. هر مفهوم کلی که با اسم اشاره ی "این" و "آن" همراه باشد، مفهوم جزئی است.
۲. اسامی خاص مفهوم جزئی هستند.
۳. الفاظ داخل گیومه مفهوم جزئی هستند.
۴. از کرات و سیارات منظومه ی شمسی، خورشید و ماه، کلی هستند و بقیه جزئی
۵. اسامی ماه و اسامی ایام هفته همگی کلی هستند.
۶. اعداد و ارقام همگی صفت شمارشی و کلی هستند.
۷. اعداد نمای رتبه یا اعداد ترتیبی همگی کلی هستند مثل اول، دوم، سوم، یا اولین، دومین، سومین و
۸. صفات ساده و تفشضیلی و عالی، همگی کلی هستند مثل خوشبو، خوشبو تر، خوشبوترین. بلند، بلندتر، بلندترین.

۱. تمامی اسامی خاص و نام ها اعم از نام افراد و کشورها و میدانها و کتابها و ... بر اساس قرارداد کتاب درسی که اسامی خاص را جزئی میداند، مفاهیمی جزئی هستند (بجز نام ماه های سال و ایام هفته)، دلیل نامگذاری هم اصلا مهم نیست.
۲. وقتی با صفت و موصوف و مضاف و مضاف الیه مواجه هستیم، به جزو اول توجه میکنیم، اگر جزو اول کلی بود، کلی است و اگر جزئی بود، جزئی است، مانند کتاب علی، گل نرگس که کلی هستند و این میز و این کتابها که جزئی هستند.
۲. وقتی با صفت و موصوف و مضاف و مضاف الیه مواجه هستیم، به جزو اول توجه میکنیم، اگر جزو اول کلی بود، کلی است و اگر جزئی بود، جزئی است، مانند کتاب علی، گل نرگس که کلی هستند و این میز و این کتابها که جزئی هستند.
- (توجه شود که کلمات دو بخشی که صفت و موصوف یا مضاف و مضاف الیه نیستند مانند: کشور ایران، میدان آزادی، کوه البرز و ... که در واقع نامگذاری هستند، به جزو اول توجه نمیکنیم، این کلمات نامگذاری هستند و لذا جزئی هستند.)

تمامی قیدهای زمانی کلی هستند، مانند فردا، پس فردا و...

اما همین فردا و امروز (=این روز) جزئی هستند، چون قید این و آن بر سر آنها آمده است. توجه شود، تشخیص کلی و جزئی بسیار ساده است، اگر قید این و آن بر سر کلمه بود یا اسم خاص بود جزئی است، در غیر این صورت کلی است (فقط گاهی ذهن دانش آموزان درگیر می شود که چرا فلان مفهوم کلی است که باید توضیح دهیم، وگرنه یک مفهوم به سلیقه بنده یا دیگری جزئی یا کلی نمی شود).

روشی برای تشخیص بهتر نسبت های چهارگانه

● بعنوان مثال می خواهیم تشخیص دهیم بین دو مفهوم کلی «مثلث و سه ضلعی» چه نسبتی برقرار است؛ در این هنگام دو سوال از خود می پرسیم:

۱- آیا همه ی مثلث ها سه ضلعی اند؟

پاسخ می دهیم: بله همه شون

۲- آیا همه سه ضلعی ها مثلث اند؟

پاسخ می دهیم: بله همه شون

بنابراین مشخص می شود که هم مثلث و هم سه ضلعی کاملاً همدیگر را در بر می گیرند و افرادشان برابر هم است و در نتیجه نسبت شان مساوی است.

دو قضیه حاصل از این دو مفهوم را نیز بر اساس پاسخ سوالات به راحتی می سازیم؛ هر دو قضیه با «هر» شروع می شود و فعل هر دو نیز «است» می باشد.

هر مثلثی سه ضلعی است.

هر سه ضلعی مثلث است.

● مثال دوم: سنگ و گیاه

آیا هر سنگی گیاه است؟

نه! هیچکدومشون

آیا هر گیاهی سنگ است؟

نه! هیچکدومشون

پاسخ به هر دو سوال منفی است و هیچکدام از آن دو مفهوم، افراد همدیگر را در بر نمی گیرند و با هم مخالف اند؛ پس نسبتشان تباین است.

دو قضیه از این دو بدست می آید که با کلمه «هیچ» شروع می شود و با فعل «نیست» پایان می گیرد.

هیچ سنگی گیاه نیست.

هیچ گیاهی سنگ نیست.

● مثال سوم: «شیعه و مسلمان»

آیا هر شیعه ای مسلمان است؟

بله! همه شون

آیا هر مسلمانی شیعه است؟

نه! بعضی شون

دقت بفرمایید که در پاسخ دوم «نه بعضی» داریم که نشان می دهد مسلمانان هم شامل شیعیان می شوند و هم نمی شوند بعبارتی یعنی برخی افراد مسلمان شیعه هستند و برخی افراد مسلمان شیعه نیستند؛ زیرا مسلمانان فقط شامل شیعیان نمی شوند و اهل تسنن نیز مسلمان هستند. بنابر این یک مفهوم (مسلمان) از مفهوم دیگر، عام تر است و افراد بیشتری را نسبت به مفهوم (شیعه) در بر می گیرد.

سه قضیه از این دو ساخته می شود که یکی با کلمه «هر» و فعل «است» می آید. ← هر شیعه ای مسلمان است.

دو قضیه دیگر با کلمه «بعضی یا برخی» و فعل «است» و فعل «نیست» می آید. ← ۱- بعضی مسلمانان شیعه هستند

۲- بعضی مسلمانان شیعه نیستند

● مثال چهارم: «دانش آموز و کارگر»

آیا هر دانش آموزی کارگر است؟ نه! بعضی شون

آیا هر کارگری دانش آموز است؟ نه! بعضی شون

پاسخ به هردو سوال نشان می دهد که این دو مفهوم از جهتی نسبت به هم عام هستند و از جهتی نسبت به هم خاص اند. از وجهی همو در بر می گیرند و از وجهی نه.

بنابراین چهار قضیه ساخته می شود که هر چهار تا با کلمه «بعضی» و فعل «است» و «نیست» همراه است.

۱- بعضی دانش آموزان کارگر هستند.

۳- بعضی کارگران دانش آموز هستند.

۲- بعضی دانش آموزان کارگر نیستند.

۴- بعضی کارگران دانش آموز نیستند.

مثال هایی برای نسبت های چهارگانه

دانش آموز و پسر: عموم و خصوص من وجه	انسان و مهندس: عموم و خصوص مطلق	اتومبیل و ماشین: مطلق
میزوچوبی: من وجه	موحد و مسلمان: مطلق	رنگ و قرمز: مطلق
چرخ و اتومبیل: تباین	فکرو تصور: تباین	شاغل و متاهل: من وجه
حیوان و جوهر: مطلق	ماست و شیر: تباین	دوپا و موجود: مطلق
گیلانی و کشاورز: من وجه	پزشک و متخصص: من وجه	حقوقدان و قاضی: مطلق
آب و نوشیدنی: من وجه	انسان و حیوان: مطلق	دانش آموز و نوجوان: من وجه
پرنده و خزنده: تباین	چرم و کیف: من وجه	ایرانی و دانش آموز: من وجه
مثلث و دایره: تباین	پروانه و کرم شب تاب: تباین	صندلی و کلاس: تباین
کرونا و بیماری ویروسی: مطلق	ماسک و دست کش: تباین	مسیحی و آلمانی: من وجه
پرنده و قناری: مطلق		

خلاصه نکات تستی منطق درس چهارم: اقسام و شرایط تعریف

مثال هایی برای انواع تعریف

اسب: حیوانی که شیهه می کشد: تعریف مفهومی	قضیه: تصدیق: تعریف لغوی	قضیه: لفظ مرکب تام خبری: تعریف مفهومی
شکل: مربع، مثلث و دایره: تعریف مصداقی	حیله: نیرنگ و فریب: لغوی	سخن: آن چه که گفته می شود: مفهومی
درنگ: تاخیر: لغوی	مثلث: شکل سه ضلعی: مفهومی	باز: نوعی مایع که کاغذ تورنسل را آبی می کند: مفهومی
خودرو: وسیله نقلیه چرخداری که با نیروی ماشینی خود روی زمین جابجا میشود: مفهومی	اسب: جسمی است نمو کننده و جاندار که شیهه می کشد: تعریف مفهومی	جیوه: فلز مایع: مفهومی
عنقا: سیمرغ: لغوی	حیوان: هر جسم نُمُو کننده حساس: مفهومی	حیوان: از انواع آن می توان به اسب و انسان اشاره کرد: تعریف مصداقی
مثلث: شکلی که سه ضلع دارد: تعریف مفهومی	شکل: به معنای هیکل است: لغوی	مربع: از ربع به معنی چهارمشتق شده است: لغوی
دانشجو: طالب علم: لغوی	انسان: جسمی است جاندار که می تواند بخندد: مفهومی	خط موازی: دو خطی که هر قدر امتداد یابند همدیگر را قطع نمیکنند: مفهومی
سبو: کوزه: لغوی	اتکا: اداره تدارکات کارکنان ارتش: لغوی	جسم: جوهر رنگ پذیر: مفهومی
قله: دماوند، زو و اورست: تعریف مصداقی	فتا: فضای تبادل اطلاعات: لغوی	

خلاصه نکات مشترک درس اول فلسفه ۱ و فلسفه ۲ «چیستی فلسفه»

۱. یکی از مباحث اولیه فلسفه (نه اولین مسئله) تعیین نسبت دو مفهوم هستی و چیستی یا وجود و ماهیت است که این دو مفهوم معمولا در کنار هم و نه در مقابل هم بکار می روند.
۲. ماهیت، موضوع فلسفه اولی نیست. موضوع فلسفه، مطلق وجود است؛ نه وجود مطلق.
۳. حقیقت علم، همان وجود ذهنی است. نه وجود عینی.
۴. ماهیت ها نشان دهنده تمایز موجودات و حاکی از کثرت موجودات است و وجه اختصاصی موجودات است و وجود؛ وجه مشترک همه موجودات است. (در منطق جنس وجه مشترک و فصل، وجه اختصاصی موجودات است).
۵. تفکیک وجود و ماهیت، در ذهن ما صورت میگیرد و در مصادیق خارجی، این تفکیک وجود ندارد.
۶. انسان یک مفهوم کلی است و مصداق خارجی نیست. بلکه مصداق خارجی دارد.
۷. حمل وجود بر چیستی، نیازمند دلیل است.
۸. اگر چیزی وجود داشته باشد؛ قطعاً دارای ماهیت هم است؛ اما نه بالعکس (به همین دلیل میگوییم: وجود و ماهیت الزاما و همیشه با هم نیستند).
۹. حمل معرّف ها بر معرّف ها (در صورتیکه تعریفمان کاملا صحیح باشد)؛ همگی از نوع حمل ضروری است.
- مثال حمل حیوان ناطق بر انسان و یا حمل کم منفصل بر عدد.
۱۰. هرگاه حمل دو مفهوم، نیاز به دلیل حسی، تجربی یا عقلی داشته باشد، یا مفهوم محمول، غیر از موضوع باشد؛ آنرا حمل شایع می نامیم. یعنی میتواند قضیه حاصل از نسبت این دو مفهوم؛ درست یا نادرست باشد.
- مثال قضیه: گل موجود است. که ممکن است گل موجود نباشد و برای موجود بودن و نسبت دادن گل به موجودیت؛ نیازمند به دلیل هستیم و مفهوم گل با مفهوم موجود؛ همانند هم نیستند.
۱۱. اگر مفهوم وجود، عین مفهوم ماهیت یا جزء آن بود، به محض تصور هر ماهیتی، وجود آنرا حاضر می یافتیم.
- مثلا با تصور آتش؛ باید سرمان می سوخت و یا آتش را حاضر می یافتیم.
۱۲. متفاوت بودن حمل وجود بر ماهیت و حمل ماهیت بر خودش، نشان دهنده مغایرت وجود و ماهیت است، نه عینیت آنها.
۱۳. زیادت وجود بر ماهیت، همان مغایرت وجود و ماهیت است.
۱۴. حمل وجود بر هر ماهیت یا چیستی، نیازمند دلیل است و شایع صناعی است.
۱۵. فارابی (معلم ثانی) به نسبت میان وجود و ماهیت توجه ویژه ای داشت و ابن سینا ادامه دهنده راه وی بود.
۱۶. ارسطو در کتاب مابعدالطبیعه وجود را از ماهیت جدا میداند و توضیحات مختصری در این خصوص ارائه میکند.
۱۷. توماس آکویناس پایه گذار فلسفه توماسی یا تومیسسم میباشد و شاگرد آلبرت کبیر بوده و همانند ابن سینا؛ نظریه مغایرت وجود و ماهیت را پایه و اساس مباحث خداشناسی خود قرار داده است.
۱۸. نظر آلبرت کبیر و راجر بیکن در خداشناسی، به توماس آکویناس نزدیک است؛ اما از نظر فلسفی بیشتر متکی به نظرات ابن سینا و تا حدودی هم، ابن رشد میباشد.

خلاصه نکات تستی فلسفه ۱ درس سوم: «فلسفه زندگی»

نکات تمثیل غار افلاطون

۱. در تمثیل غار افلاطون می خواهد نشان دهد «فلسفه» انسان را به آزادی حقیقی می رساند.
۲. تمثیل غار در کتاب «جمهوری» افلاطون آمده است.
۳. «تمثیل غار» مجموعه ی فلسفه افلاطون است که ابعاد مختلفی دارد.
۴. در تمثیل غار «زنجیر انسانها» نشانه عادت ها و تعصب های بی جا و نادانی است.
۵. انسان زنجیر شده در غار «سایه ها» را حقیقت می پندارد.
۶. در تمثیل غار اشیایی که مابین آتش و انسان ها وجود دارد «واقعی» هستند اما زندانیان غار سایه ها را واقعی می پندارند.
۷. دستیابی به حقیقت تدریجی است.
۸. رنج ناشی از دیدن روشنائی توسط زندانیان نشانگر رنج رسیدن به «حقیقت» است.
۹. در تمثیل غار «خورشید» عامل هر چیزی و عامل شناخت اشیا است.
۱۰. در تمثیل غار افلاطون تلاش می شود به این نکته برسیم که انسان خود باید به حقیقت برسد.
۱۱. در تمثیل غار افلاطون انسان رها شده از زنجیر تلاش می کنند زندانیان را به جهل خود آگاه کنند و به حقیقت رهنمود سازند اما آن ها مقاومت می کنند و او را گمراه شده می پندارند.

۱۲. گرفتاری درون غار، گرفتاری در عادت ها و باور های غلط.
۱۳. آن کسی که بیرون غار هدایت می شود، فیلسوف است.
۱۴. پاره شدن ناگهانی زنجیر ها ، همان حیرت فلسفی است.
۱۵. طی کردن مسیر غار تا بیرون همان کوشش و تلاش فلسفی است.
۱۶. لذت دیدن اشیای واقعی همان لذت فهم حقیقت است.

خلاصه نکات مربوط به انواع شناخت (معرفت شناسی - فلسفه یازدهم)

۱. شناخت حسی_ ظاهر جهان طبیعت
 ۲. شناخت تجربی_ قوانین جهان طبیعت
 ۳. شناخت درونی (تبیین امور درونی)_ درون انسان (عواطف، امیال و ادراکات)
 ۴. شناخت عقلی محض_ کل هستی و حقایق غیر مادی
 ۵. شناخت شهودی_ کل هستی و حقایق غیر مادی
 ۶. شناخت وحیانی_ مخصوص پیامبران است و در حوزه ی معرفت شناسی دینی است.
- نکته ۱:** معرفت شناسی، جزو شناخت های درونی است چون معرفت و شناخت جزو حقایق درونی است.
- نکته ۲:** منظور از اینکه شناخت های عقلی محض، بی نیاز از تجربه حسی هستند، آن است که این نوع شناخت ها فارغ از آن که جهان طبیعت چه شکل و رنگ و اندازه و ماهیتی (اموری که با حس درک می شوند.) داشته باشد، وجود دارند، مثل مفهوم علیت، امکان، ضرورت، وجود و ...
- نکته ۳:** تفاوت شناخت عقلی محض و شناخت شهودی در واسطه داشتن شناخت عقلی محض (استدلال) و در نتیجه خطا پذیر بودن آن و بی واسطه ی استدلال بودن شناخت شهودی و در نتیجه خطا ناپذیر بودن آن است.
- نکته ۴:** تفاوت شناخت شهودی و وحیانی در این است که در شناخت شهودی امکان خطا در تفسیر وجود دارد اما شناخت وحیانی در مشاهده و تفسیر مبرای از خطاست.

نکات کلیدی و مهم فلسفه اسلامی

- ۱- مؤسس فلسفه اسلامی ابونصر فارابی است.
- ۲- فلسفه اسلامی سرشتی کاملاً استدلالی داشت.
- ۳- ابوعلی سینا فلسفه اسلامی را رونق بخشید.
- ۴- نخستین و مهم ترین اصلی که می تواند مبدأ تحقیق فلسفی قرار بگیرد اصل واقعیت مستقل از ادراک آدمی است.
- ۵- اصل واقعیت مرز جدایی فلسفه و سفسطه می باشد.
- ۶- اصل واقعیت، مستقل از ادراک آدمی است.
- ۷- اصل واقعیت، از بدیهیات اولیه است و اثبات شدنی و انکار شدنی نیست.
- ۸- از جمله مسائلی که حکمای مشاء درباره آن بحث کرده اند مسئله تفکیک وجود و ماهیت است.
- ۹- وجود و ماهیت با هم مغایر هستند.
- ۱۰- موضوعات متنوع و کثیر که با هم فرق می کند ماهیت نامیده می شود.
- ۱۱- وجود و ماهیت با یکدیگر واحد نیستند بلکه مغایر هستند.
- ۱۲- مغایرت وجود و ماهیت ذهنی است.
- ۱۳- همه ی اشیای واقعی در جهان در ذهن مابه دوجزء تحلیل می شوند.
- ۱۴- وجوب و امکان و امتناع از مواد قضایا می باشند.
- ۱۵- رابطه ی وجوبی، حتمی و اجتناب ناپذیر است و عقل خلاف آن را قبول نمی کند.
- ۱۶- در رابطه ی امکانی عقل نه ناگزیر آن است نه نفی آن.

- ۱۷- در رابطه‌ی امتناعی محال است محمول بتواند عارض موضوع گردد.
- ۱۸- امکان هم جنبه ایجابی و هم جنبه سلبی دارد.
- ۱۹- مواد قضایای منطقی متناظر با مواد ثلاث فلاسفه هستند.
- ۲۰- مواد ثلاث در فلسفه مورد بحث است.
- ۲۱- مواد قضایا در منطق مورد بحث است.
- ۲۲- مواد ثلاث به ترتیب واجب الوجود، ممکن الوجود، ممتنع الوجود می‌باشد.
- ۲۳- واجب الوجود موجودی است که ضرورتاً و وجوباً وجود دارد. حکما خداوند را واجب الوجود می‌خوانند.
- ۲۴- ممکن الوجود ذاتی است که نه از وجود ابا دارد و نه از عدم. وجودش امکانی است. مانند همه ی واقعیت های عالم مانند انسان، حیوان
- ۲۵- ممتنع الوجود محمول وجود هرگز نمی‌تواند بر آن عارض گردد؛ در عالم هستی وجود ندارد. مانند شریک الباری
- ۲۶- مواد ثلاث از ابداعات حکمت مشاء است.

خلاصه نکات تستی فلسفه ۲ درس اول- اصل مغایرت وجود با ماهیت

جمع‌بندی مبحث هستی و چیستی

هر چیزی دارای دو حیثیت و دو وجهه است:

۱. وجود ← هستی (بودن)
۲. ماهیت ← چیستی (چه چیز بودن)

هستی وجه مشترک موجودات است و چیستی و چه تفاوت و اختلاف آنها

• اشیاء واقعی غیر هم نوع در مفهوم هستی مشترک و در مفهوم چیستی متفاوت‌اند.

✓ اشیاء غیر واقعی هستی ندارند یعنی نمی‌توانند مثل شریک‌الخال وجود داشته باشند.
✓ اشیاء هم نوع در چیستی مشترک‌اند مثل من و شما که هر دو انسانیم.

تمايز هستی و چیستی در ذهن:
ماهیست و وجود یک شیء از نظر مفهومی در ذهن متمایز و متفاوت‌اند.
ولی
از نظر مصداق در عالم خارج مشترک و عین هم هستند.

ابن‌سینا: «هستی و چیستی دو جنبه یک چیزند اما این بدان معنا نیست که آنها دو چیز، یا دو جزء یک چیزند.»

نکته مهم: هستی و چیستی دو قسمت موجودات نیستند:
✓ مثل جلد و صفحات کتاب که کتاب را درست کرده باشند.
✓ یا مثل اکستنشن و هارددیسک که هرکدام از ترکیبشان پدیده‌ای جدید به وجود نیامده
✓ یا مثل لیموترش و مزه ترشی که عین هم هستند.
هستی و چیستی با هم ترکیب و جمع نشده‌اند

نتیجه ← ماهیت (مثلاً انسان) و وجود (مثلاً وجود من = موجود) دو مفهوم مختلف، اما متغایرات واحد دارند.

• عینیت وجود و ماهیت → در خارج غیر قابل تفکیک
• مغایرت وجود و ماهیت → در ذهن قابل تفکیک شدن

۱. هم هستی یک چیز معلوم است و هم چیستی آن، مثل انسان، درخت، ...
۲. از هستی یک چیز اطلاع داریم ولی چیستی آن را نمی‌دانیم، مثل ماده، ماسه‌های مریخ.
۳. نه هستی چیزی اطلاع داریم و نه چیستی دقیق آن را می‌دانیم، مثل فرشتگان، مثل الکترون.

حالت‌های هستی و چیستی: یا وجود و ماهیت

۱. «مهدی در جنگل به تابوب چیزهای را می‌بیند که قادر به شناخت چه چیزی بودن نیست.»
با توجه به این گزاره، مفهوم کدام گزینه صحیح است؟
۱. صرف درک ماهیت پدیده‌ها، وجود آن‌ها را اثبات می‌کند.
۲. نمی‌توان به درک وجود این ماهیت که محل عقل نیست.
۳. ماهیت با وجود مساوی نمی‌شود، چرا که گاهی از وجود چیزی باخبریم ولی این به معنی درک ماهیت نیست.
۴. وجود با ماهیت مساوی نیست، همان‌طور که ما به وجود قانونس آگاه‌ایم ولی ماهیت آن را نه.
۲. با فرض این که مفهوم وجود جزو مفهوم ماهیت باشد، کدام عبارت درست خواهد بود؟ (کنکور ۹۴ خارج)
۱. امور خیالی واقعاً وجود خواهند داشت.
۲. ماهیت مهم و ناشناخته خواهند بود.
۳. هیچ چیز واقعاً وجود نخواهد داشت.
۴. همه ماهیت عین یکدیگرند.
۳. از نگاه یک فیلسوف، نسبت ماهیت به وجود، به کدام نسبت نزدیک‌تر است؟ (کنکور ۹۶ خارج)
۱. جریان خون به رگ‌ها
۲. معنا و لفظ یک واژه نسبت به یکدیگر
۳. آب نمک نسبت به نمک محلول در آب
۴. اکسیژن و هیدروژن تشکیل‌دهنده آب نسبت به یکدیگر
۴. کدام عبارت برای اصل «زیادت وجود بر ماهیت» (به‌نحو ضمنی) استدلال اقامه می‌کند؟ (کنکور ۹۷ خارج)
۱. مغایرت وجود و ماهیت مورد اتفاق حکمای مسلمان است.
۲. ماهیت‌های زیادی را می‌شود در نظر گرفت که موجود نیست.
۳. به مجزء تصور یک ماهیت، آن ماهیت در ذهن وجود پیدا می‌کند.
۴. ماهیت و وجود اشیا در ذهن هم جدا می‌شوند و مغایرت می‌یابند.

مواد ثلاث و نسب اربعه:

ممکن و موجود: من وجه	ممکن و واجب بالغیر: مطلق	واجب بالغیر و ممتنع بالغیر: تباین
ممکن و معدوم: من وجه	ممکن و ممتنع بالغیر: مطلق	نسبت بالذات‌ها با هم: تباین

خلاصه نکات تستی فلسفه ۲ درس دوم:

مواد ثلاث و نمونه:

- واجب بالذات: حقیقت وجود (= خداوند)
- ممتنع بالذات: شریک خدا (= چندتایی که یکتاست)
- ممکن بالذات: هرچه دارای ماهیتی باشد (خواه موجود خواه معدوم)
- واجب بالغیر: تمام ماهیاتی که موجود شده اند
- ممتنع بالغیر: تمام ماهیاتی که معدوم هستند (موجود نشده اند)
- ممکن بالغیر: چنین فرضی کلاً محال است.

خلاصه نکات تستی فلسفه ۲ درس سوم: اصل علیت

شباهت و تفاوت نظر ابن سینا و هیوم در باب علیت:

اگر چه دیدگاه این دو فیلسوف در باب منشأ درک رابطه‌ی علیت با هم متفاوت است، اما در مقدمات با هم توافق نظر دارند و تنها در نتیجه‌ی نهایی متمایز هستند.

شباهت: درک رابطه علیت از طریق تجربه امکان‌پذیر نیست، چرا که از طریق حس و تجربه تنها به دنبال هم آمدن یا همراه هم آمدن را درمی‌یابیم که این به معنای علیت نیست.

توالی از نظر ابن سینا

تفاوت: صرف تجربه‌گرا بودن نمی‌تواند موجب تبیین‌کننده‌ی علیت شود، که از این رو برای درک علیت نیازمند به استدلال عقلی هستیم. در صورتی که هیوم نه تنها تجربه، که استدلال عقلی را هم معتبر نمی‌داند.

براهین خداشناسی فیلسوفان مسلمان – فلسفه دوازدهم

بنا بر برهان فارابی در اثبات خداوند، ملاک نیازمندی موجودات به علت، معلول بودن است.

بنا بر برهان ابن سینا در اثبات خداوند، ملاک نیازمندی موجودات به علت، امکان ذاتی است.

بنا بر برهان ملاصدرا در اثبات خداوند، ملاک نیازمندی موجودات به علت، امکان فقری (فقر وجودی) است.

بر این اساس:

فارابی به معلول بودن موجودات به عنوان یک صفت و ویژگی موجودات، نگاه می‌کند و علت‌العلل را اثبات می‌کند.

ابن سینا به ذات و ماهیت امکانی موجودات نگاه می‌کند و واجب‌الوجود بالذات را اثبات می‌کند.

ملاصدرا به وجود موجودات نگاه می‌کند و وجود بی‌نیاز و مستقل خدا را اثبات می‌کند.

بنابراین ملاک برتری برهان ملاصدرا بر ابن سینا و برهان ابن سینا بر فارابی در همین میزان وابستگی موجودات به خداوند است.

ابن سینا و تبیین منطقی هستی و چیستی

ابن سینا با تحلیل موضوع و محمول در قالب دو نوع قضیه متفاوت‌های وجود و ماهیت (هستی و چیستی) را مشخص می‌کند.

۱. قضایایی که مفاهیم به کار رفته در موضوع (ماهیت) از خود ماهیت جدایی‌پذیر است.
۲. قضایایی که مفاهیم به کار رفته در موضوع (ماهیت) از خود ماهیت جدایی‌ناپذیر است.

”حمل ماهیت یک مفهوم بر خود مفهوم“

در این قضایا محمول توضیح یا تعریف موضوع است و در موضوع است و از آن جدایی‌ناپذیر است.

در واقع نمی‌توانیم محمول را از موضوع سلب کنیم و بگوییم ”الف ب نیست“ چرا که اگر چنین کنیم دچار تناقض می‌شویم.

- مثلاً قضایایی چون:
- کچلی یک مو است
 - متأهل دارای همسر است.
 - جوان جسم جان‌دار است.
 - انسان ناطق است.
 - مربع شکل است.

در این حالت نتیجه به دست می‌آید:

۱. حمل محمول بر موضوع ضروری می‌شود.
- اگر موضوع را از محمول سلب کنیم دچار تناقض می‌شویم.
- مثلاً: «کچلی بی‌مو نیست» یا «الف ب نیست».
۲. قضیه به دست آمده همواره صادق است.
- نیازی به استدلال عقلی یا بررسی تجربی و آزمایشگاهی نیست تا آمدن موضوع و محمول قضیه صادق باشد.
۳. حمل از نوع محمول بر موضوع دلیل نمی‌خواهد.
- هم می‌توان مفهوم را بر موضوع سلب کرد و هم نسبت داد.
- یعنی می‌توان استدلال عقلی یا تجربی برای صدق یا کذب قضایا را مشخص کرد.
- مثلاً: «انسان حیوان ناطق است.» نیاز نیست بگوییم چرا، زیرا هر حیوان ناطقی انسان است و هر انسانی حیوان ناطق است.

حمل وجود بر یک ماهیت

مثلاً قضیه: «مثلث موجود است.»

۱. حمل محمول بر موضوع ضروری نیست.
اگر بگوییم «الف ب نیست.» مثلث موجود نیست، به هیچ تناقضی نمی‌رسیم.
۲. قضیه به دست آمده می‌تواند صادق یا کاذب باشد.
بسته به اینکه آیا مفهوم «ب» در واقع وجود دارد یا نه، می‌توان آن را صادق یا کاذب دانست.
۳. حمل وجود بر ماهیت (هستی بر چیستی) دلیل می‌خواهد.
(نیازمند حمل وجود بر ماهیت به دلیل)
چون رابطه وجود و ماهیت ضروری نیست و مفهوم وجود در تعریف منطقی هیچ ماهیتی نمی‌آید از این رو اگر بخواهیم وجود را بر هر ماهیتی حمل کنیم، نیازمند یک دلیل هستیم.

این دلیل می‌تواند تجربی باشد. ← مشاهده مستقیم ماهیت در خارج

می‌تواند عقلی صرف باشد. ← با استدلال از نوع قیاس یا استقراء

حمل ضروری که موضوع و محمول یک مفهوم یکسان دارند. ← حمل اولی ذاتی
↓
حمل چیستی بر چیزی که آن چیز یک حمل ضروری است. برای حمل به دلیل نیاز ندارد.

مفهوم محمول غیر از موضوع باشد ← حمل شایع صناعی است.
↓
برای حمل به دلیل نیاز است.

حمل هستی بر هر چیستی، نیازمند دلیل است.

عینیت با جزئیت وجود بر یک ماهیت ← محال عقلی (مثلاً مربع سه گوش که هرگز شدنی نیست).

عینیت مفهوم وجود و ماهیت موجب ۳ تناقض می‌شود:

۱. اثبات وجود هیچ ماهیتی به دلیل نیاز نداشت و تصور هر ماهیتی برای اثبات وجود آن کافی بود. مثلاً تصور ققنوس به عنوان یک افسانه‌ای برابر بود با بودنش.
۲. تصورات ذهنی باید موجودات خارجی می‌شدند مثلاً اگر می‌گفتم تصور می‌کردم رئیس‌جمهور هستم، پس بودم!
۳. اگر وجود عین همه ماهیات بود، همه ماهیات هم معنا می‌شدند یعنی درخت همان اسب بود و اسب همان کمد دیواری...

نتیجه ← فرض عینیت با جزئیت وجود نسبت به ماهیت مستلزم این تناقض‌هاست و لذا فرضی باطل است.

پس ماهیت و وجود مغایر با هم هستند.

مراحل شناخت هستی و چیستی

